

آسیب‌های پیاده کردن متن مصاحبه‌های تاریخ شفاهی^۱

ترجمه: رؤیا محمدلو

مقدمه

تاریخ شفاهی - چنان که از عنوان آن آشکار است - شیوه‌ای از پژوهش تاریخی است که صرفاً جنبه شفاهی دارد و از طریق انجام مصاحبه صورت می‌گیرد. این مقوله در دنیای امروز - که عرصه اطلاع‌رسانی است - از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است؛ چرا که اطلاعاتی که از این طریق جمع‌آوری می‌شود، می‌تواند زوایای تاریک مقطعی از زمان را روشن کند و راه را برای پژوهشگران هموار نماید.

برای استفاده محققان از این اطلاعات، ضروری است متن مصاحبه‌ها طی مراحل مختلفی آماده‌سازی شود. یکی از مهم‌ترین مراحل، مرحله پیاده کردن کاست صداست. در این مرحله، زبان گفتار به زبان نوشتار تبدیل می‌شود و دچار آسیب‌هایی می‌گردد که مقاله حاضر، به شرح آنها پرداخته است. این مقاله، برگرفته از کتاب «مجموعه مقالات تاریخ شفاهی^۲»، ویرایش رابرت پرکز^۳ و آلیستیر تامسون^۴، چاپ سال ۱۹۹۸، صفحات ۳۸۹ تا ۳۹۲ می‌باشد. رافائل سامونل^۵ - [نویسنده مقاله] که به سال ۱۹۹۶ درگذشت - مؤسس جنبش کارگاه تاریخ^۶ و روزنامه‌نگاری در انگلستان بود. او توانست پس از کسب مجوز، جلد نخست «نشریه تاریخ شفاهی» را در سال ۱۹۷۱، شماره ۲ و صفحات ۱۹ تا ۲۲ مجدداً به چاپ برساند.

سخنی که بر زبان رانده می‌شود، هنگامی که به صورت نوشته و مطلب چاپی در می‌آید، بسهولت می‌تواند دچار آسیب شود. اغلب مصاحبه‌کنندگان، [این گونه] احساس می‌کنند که بعضی از تغییراتی که بسادگی وسیله حذف مکثها و تکرارها به وجود می‌آید، امتیازی است که موظف هستند برای روانی مطلب و خواندنی شدن متن به وجود آورند. [در حالی که] در این فرایند، وزن و تعادل بسهولت می‌تواند مختل شود. بیش‌ترین تغییر زمانی ایجاد می‌شود که سخن به قالب متن منثور درمی‌آید. [سپس] به کارگیری صور دستوری، ریتمها و آهنگهای [مخصوص] خود را ایجاد می‌نماید که با [ریتمها و آهنگهای] زبان مردمی وجه اشتراک کمی دارد. مردم، معمولاً در قالب پاراگراف صحبت نمی‌کنند و چیزی را که مجبورند بیان کنند، معمولاً در یک توالی منظم از ویرگول، نقطه و ویرگول و نقطه پیروی نمی‌کنند؛ با این حال غالباً گفتار آنها به این روش مطرح می‌شود. تداوم این کار و تلاش در جهت اعمال [تغییر]، حتی زمانی که پیچ و تابهای گفتار شکسته می‌شود، تأثیر مخرب دیگری به جا می‌گذارد.

[بعلاوه]، پرسش، فی‌نفسه هر قدر نیز توأم با همدردی باشد، موجب ترتیبی اجباری می‌گردد، و ویرایش یک نسخه پیاده شده نیز، تقریباً موظف به رعایت آن است. مصاحبه‌کننده، اهدافی برای خود دارد که ممکن است به طور اتفاقی با اهداف

مصاحبه‌شونده یکی باشد؛ جملات نامرتب - آن گونه که برای مصاحبه‌کننده آشکار می‌گردد - ممکن است با شکیبایی گوش داده شود، اما هنگامی که او بخشهایی را برای چاپ انتخاب می‌کند، جملات بی‌ربط را کنار می‌گذارد. بنابراین، اگر به عقیده اشتباه پیوستگی متن باید تمکین نمود، همه انواع جابجایی اجزا نیز باید به کار گرفته شود.

مصاحبه‌کننده، حتی ممکن است ترتیب گفتار را [برای رسیدن به نظم بهتر] دوباره تغییر دهد؛ از آنجا که در مقام مقایسه، تعداد نسبتاً معدودی از مردم در یک زمان از موضوع واحدی سخن می‌گویند (در واقع هرچه مصاحبه بهتر باشد، احتمال بروز چنین مسئله‌ای کم‌تر است)؛ لذا آنها همواره همه آن چیزهایی را که لازم است در مورد موضوعی بگویند، نمی‌گویند. اگر مصاحبه‌کننده، با حذفها و جابجاییهای راضی به آسیب متن نشود، نسخه پیاده شده، ممکن است بسیار تنزل یابد؛ پس تلاش می‌کند دوباره آنها را به کمک کلمات خودش به هم پیوند دهد. از این رو، همان فرایندی که گفتار به وسیله آن دستکاری می‌شود تا پیوسته به نظر آید، نیز مصاحبه‌کننده را مجبور می‌سازد تا مقداری از امانت تخلف نماید، و میزان تخلف صورت پذیرفته، بستگی به مصاحبه‌کننده دارد که تا چه اندازه به وسوسه‌هایی که نسبت به آن مستعد می‌باشد، آگاه است.

جهت ارائه نمونه‌ای از این مشکلات، اجازه دهید بخشی از کتاب رونالد بلایت^۷، به نام «Akenfield» را بیاورم که تصویری از سخن را در اتوبیوگرافی‌های پیاده شده از روستای سافولک^۸ [نشان می‌دهد]. این بخش، به بیان وضعیت امرار معاش کارگران پیر مزرعه‌ای در سالهای پیش از ۱۹۱۴م. می‌پردازد. تصویری که او ارائه می‌دهد، بسیار کامل است، ولی آنقدر کامل و آنقدر به دور از جزئیات که خواننده را متعجب می‌سازد که آیا در نسخه مادر، جمله نامرتبی وجود نداشته که مصاحبه‌کننده آن را مرتب کرده باشد:

« [خانواده ای دارای] هفت بچه بودند و دستمزد پدر آنها هفته ای ده دلار بود. خانه ما، تقریباً - بجز اعضای آن - خالی بود.

کف خانه، پوشیده از خار و خاشاک بود و فقط یک قالیچه دوخته شده از تکه‌های لباسهای کهنه به صورت یک گونی به هم متصل بود. خانه، [دارای] یک اتاق نشیمن، یک گنجه و دو اتاق خواب بود. شش نفر از ما پسرها و دخترها در یک اتاق خواب می‌خوابیدیم و پدر و مادر ما همراه با بچه کوچک در اتاق خواب [دیگری] می‌خوابیدند. نه روزنامه‌ای برای خواندن بود و نه چیز دیگری بجز کتاب مقدس. [وضعیت] تمام خانه‌های روستا، مثل همین خانه بود. غذای ما سیب، سیب زمینی و نان بود و ما چای خود را بدون شیر یا شکر می‌نوشتیدیم. ما، می‌توانستیم شیر رقیقی از مزرعه خریداری کنیم، اما [امری] تجملی تصور می‌شد. هیچکس نمی‌توانست به قدر کافی پول به دست بیاورد و مهم نبود که در این راه چقدر تلاش می‌کند. دو تا از برادران من، خارج [از روستا] کار می‌کردند؛ یکی هشت ساله بود و در هفته سه دلار و دیگری تقریباً هفت دلار مزد می‌گرفت» (صفحه ۳۲)

در سطور فوق، حرکت از نقطه‌ای به نقطه‌ای [دیگر] مشکل است؛ [زیرا] حتی یک کلمه، بیهوده یا نابجا به کار نرفته است. هیچیک از کلمات، حالات مصاحبه‌شونده را جز در مختصرترین مفهوم از سختی منتقل نمی‌نماید. هیچ عبارتی وجود ندارد که نشانه‌گذاری در آن رعایت نشده باشد. [در مصاحبه مذکور]، جمله نامرتبی وجود ندارد و [فقط] در یک یا دو جمله، [مانند] «شیر رقیق ... [امری] تجملی تصور می‌شد» شرح مصاحبه‌کننده مانند سخن مصاحبه‌شونده (نقل قول مستقیم) می‌باشد. در شرح وضعیت نامناسب خانه یاد شده، نه کلمات یا عبارات نشانگر محاوره است، نه خصوصیات دستوری، نه حس شخصی و فردی. هر چیزی در جایی که برای آن در نظر گرفته شده، قرار دارد؛ ولی هیچیک از کیفیت شفاهی برخوردار نیست. یک بخش مخصوصاً بدی را انتخاب کرده‌ام و نمی‌خواهم بقیه کتاب یا حتی مصاحبه را - که به همین بدی است - پیشنهاد کنم؛ اگر مصاحبه مذکور کتاب بود، بسختی اقبال عمومی را به دست می‌آورد. [با این وجود که] معمولاً مصاحبه‌ها بسیار ارزشمند است، اما حتی

مصاحبه‌کنندگان نیز آنقدر از [پیاده کردن اطلاعات] نا مرتب و اجتناب می‌کنند و آنقدر از موضوع منحرف می‌شوند که غالباً برای خواننده ایجاد نگرانی می‌کنند: آیا واقعاً تمام داستان به ما گفته می‌شود؟

درمقابل، کتاب اخیر جورج اوارت اوانس^۹ به نام «Where Beards Wag All» رادر نظر بگیرید. این نیز در مورد گروهی از روستاییان سافولک می‌باشد و تا حد زیادی از خاطرات آنها ترتیب یافته است؛ ولی به جای اینکه خلاصه ای از گفته های آنها را بخوانید، واقعاً تصور می‌کنید که مصاحبه شوندگان آن در حال تفکر و گفتگو در مورد گذشته هستند. دراین جا پیرمردی است که به نظر می‌رسد با پیرمرد Akenfield خیلی تفاوت دارد؛ به این صورت:

« بچه های قدیم؛ گفتم، خوب - مثل اینه که گودالی بکنی؛ گفتم، و بذاری توی خاک و بعد روی اون کهنه بکشی. خوب انتظار زیادی نداری، داری؟ اما حالا بچه های امروزی؛ مثل اینه که گودالی بکنی و کمی کود زیر گیاهی که می‌کاری بریزی؛ تو موظف به افزایش رشدی، نیستی؟ اون رشد می‌کنه، نمی‌کنه؟ گیاه بخوبی هم رشد می‌کنه. چیزی که می‌گم، اینه که بچه‌های امروزی قبل از بیرون رفتن صبحونه می‌خورن؛ [در حالی که] بچه‌های قدیم این عادتو نداشتن. بچه های امروزی، شام گرم در مدرسه می‌خورن و وقتی که به خونه میانند، بیش تر اونها چای حسابی هم می‌خورن، نمی‌خورن؟ گفتم، این بچه ها به جورایی قالب گرفتن. خوب، این جوریه! اگر پاکیزه و منظم زندگی کنی، مغز استخون ساخته می‌شه و مغز استخون [باعث] رشد استخون می‌شه و استخون کالبدو می‌سازه.» (صفحه ۲۱۲)

اگرچه بلایت و اوارت اوانس، هر دو گفته های کارگران پیر سافولک را درست پیاده کرده‌اند، [ولی] کاملاً متفاوت به نظر می‌رسد. شاید بتوان توضیح داد که این مسئله به واسطه تفاوت‌هایی در روش مصاحبه‌کنندگان - خواه در ثبت و ضبط اطلاعات، یا در پیاده کردن، یا امکان استفاده از هر دوی آنها - می‌باشد. مصاحبه اول، [فقط] اطلاعات محض به ما ارائه می‌دهد؛ [اما] در مصاحبه دوم، مفهوم جملات دائماً تغییر

می‌یابد. [در مصاحبه دوم]، وقتی گفتار به حواشی [می‌رسد] ناقص می‌گردد، پیچ و تاب می‌خورد، از مفاهیم فاصله می‌گیرد و پیچیده می‌شود. متکلم به جای اینکه [به سؤالات ذهن] خواننده [پاسخ بدهد]، یک حسی از تفکر، تعجب و تلاش برای پاسخگویی به سؤالات ذهن خود دارد. [بنا بر این، بهره گیری از] عناصر زبان [محواره] مشکل است؛ ولی تاثیر نهایی آن حائز اهمیت می‌باشد.

جورج اوارت اوانس، به اندازه رونالد بلایت از ظرافت بهره برده است، [ولی] وی احتمالاً بعضی از تردیها، مکثها یا تکرارها را از عبارت خود حذف کرده است. او [نیز] نشانه‌گذاری را انجام داده، ولی به روشی که نواهای گفتار [آهنگ، تکیه، مکث و...] را حفظ کرده است. [بدین ترتیب که] از حروف کج (ایتالیک) برای نشان دادن تکیه کلام استفاده کرده است. از نشانه‌گذاری بیش از آنکه برای جدا کردن عبارات از یکدیگر بهره برد، به منظور ارتباط برقرار کردن بین آنها سود جسته است، و املاهای آوایی تلفظ عناصر محاوره‌ای را منعکس نموده است. به عبارت دیگر، ظرافت در نسخه او موجب انتقال کیفیت گفتار اصلی در کلمات شده است.

اکنون پیاده کردن متن مصاحبه‌ها در تاریخ شفاهی، بخوبی در جریان است. اگر مقداری در مورد روشها و اشکالات آن بحث و تبادل نظر بشود، سودمند خواهد بود. زمانی که روشها تأثیرات خود را برجای بگذارد، این امکان به وجود می‌آید که بتوانیم با ارائه قراردادهایی، حداقل در میان افرادی که در این حوزه به عنوان همکار مشغول فعالیت هستند، ارتباط برقرار کنیم. اگر مصاحبه‌کنندگان می‌توانستند از پیاده کردن گفتار بر پایه قراردادهای و از به هم پیوستگی متن منثور منصرف شوند، و [در مقابل] برای انتقال آهنگهای گفتار به همراه محتوای آن مقداری تلاش نمایند، حتی اگر این قصد را نداشته باشند که از لحاظ آوانویسی دقیق باشد، مفید خواهد بود. دلیلی وجود ندارد که جملات، یک توالی منظم را از ابتدا تا انتها با افعال، صفات واسامی، در جایی که از لحاظ دستوری

دست می آورند؛ آنها، سؤالات متفاوتی می پرسند و به دنبال پاسخهای متفاوتی هستند و هر چه ما در انجام پژوهشهای خود موفق تر باشیم، احتمال زیادی وجود دارد که آنها کار خود را با ما مقایسه کنند. [در نهایت]، جز اسنادی که می توان آنها را با انسجام اولیه خود حفظ و نگهداری نمود و بسهولت آماده سازی کرد و در اختیار پژوهشگران جهت آگاهی قرار داد؛ اطلاعات نامرتبط، همواره در ذهن گردآورنده مصون از انتقاد و ناتوان از اطلاع رسانی باقی خواهد ماند و سبب مسدود شدن روند تحقیق [خواهد شد].

پی نوشتها :

¹-Perils of The Transcript.

-The Oral History Reader.

-Robert Perks.

-Alistair Thomson.

-Raphael Samuel.

-History workshop.

-Ronald Blythe.

-Suffolk.

-George Ewart Evans.

به آنها اختصاص داده شده، طی کنند. اگر جملات متکلم [به هر دلیلی] نامتام بماند، چرا نسخه پیاده شده نباید آن را منعکس کند؟ و اگر متکلم از موضوع منحرف شود، نسخه پیاده شده باید آن را به همان شکل انتقال دهد. مصاحبه کننده، نباید نظم خود را در گفتار مصاحبه شونده اعمال کند. [اگرچه] او صاحب امتیاز است، ولی باید از این امتیاز آنقدر با دقت و وسواس بهره بگیرد، آنچنان که برای چاپ منابع یا نسخ خطی استفاده می کند و قسمتهای حذف شده را انعکاس می دهد. یک متن پیاده شده - یک بخش طولانی مانند آنهایی که من از «Akenfield» و «Where Beards Wag All» برداشته ام - باید به نظم خود متکلم پیوندد، در غیر این صورت، مصاحبه کننده دچار [جایگزینی] برداشت اشتباه خویش به جای متن اصلی خواهد شد.

گردآورنده سخن (مصاحبه کننده) - از حافظه و سنت

شفاهی - در موقعیت ممتازی قرار دارد. او پدیدآورنده سند است؛ از این رو باید با توجه به اسناد شخصی خویش، وظایف خود را به گونه ای شرح دهد. وی، باید بدرستی متقاعد شده باشد که نقش یک آرشیویست و مورخ را دارد؛ بدین صورت که اطلاعات باارزشی را که به نحو دیگری از دست می رود، ذخیره و بازیابی می کند. [تنها تفاوت آن است که] مصاحبه کننده، آرشیوی ندارد تا بتواند اسناد خود را در آن ذخیره یا تکثیر نماید؛ با این وجود، او قبل از اینکه آنها را بسرعت مورد بهره برداری قرار دهد یا به طریقی پیاده نماید، بزرگترین خدمتی که می تواند انجام دهد، آن است که به حفظ و نگهداری درست آنها بیندیشد. او، آگاه و کاردان است، غیرقابل تصور است که اطلاعات وی فقط شامل متونی باشد که می تواند تهیه نماید. اطلاعات نامرتبطی که به کنار می نهد، ممکن است دقیقاً آن چیزهایی باشد که محقق آتی - اگر این فرصت به وی داده شود - آنها را مورد استفاده قرار دهد. [از این رو، هیچ] پژوهشی - در تمام زمینه ها - هرگز یک بار و تنها بر پایه یک سند انجام نمی شود. مورخان، در آینده اطلاعات جدیدی را از اسنادی که ما گردآوری کرده ایم، به